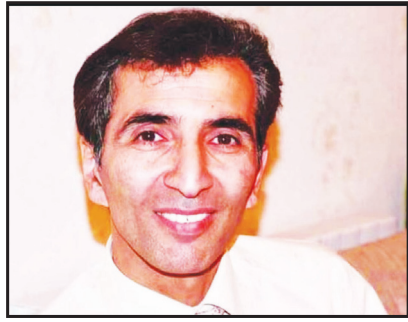




بابا کمال ساوجی

الهی به یاران کوی کرم
به خون شهیدان عشق و الم
نظر کن ز راه محبت بسی
به شب زنده داران علم و قلم



رامین صالحی

گهر از آسمان ،
گاهی شتابان ،
گاه ، با ناز ،
به گوش، از هر خروشی تندر و ابرهای عاشق،
از آن بیشینه فرسنگ ها،
نوی نغمه و آواز؛
لطیف آفتاب،
عین طراوت،
گه نمایان، گاه پنهان،
به طاق و
بام خیس شیروانی؛
دمایی
بس دل انگیز و هوایی حیرت انگیز ، یادمانی؛
باد، سرگردان،
غنچه خندان،
بُر شکوفه
شاخِ رقصان،
در این هنگامِ مطلوب و خوشایند و معطر،
بلبل آوازی دهد سر...
بهار آمد... بهاری دلزباتر



روح انگیز هاشمی

A
محبوبم!
در شکارِ واژه ها،
شاهبازِ خیال منی!
قلم که به دست می گیرم،
از بطنِ جوهرینم ،
دوستت دارم ها
به پرواز درمی آیند...
++++
B
وقتی درمن آشوب می شود،
پیامبری
درهجای رستاخیزِ کلمات،
برانگیخته می شود،
برای واژه های سرگردانم...!



یاس سیلاوی

روزگار
از پشت پنجره می گذشت
و صدایش پیر و پیرتر می شد
خنده
گریه
کوچکتر، بزرگتر
زرد، سفید، سُرخ
استخوان شکستند
زیر پایِ علف
پروانه
به قاب گرفتار
من به خواب چسبیدم
تا همیشه



آرمین نوری

همه شب در این امیدم که مگر ز در در آبی
به کنار دل نشینی و تو شادی ام فزایی
نرود به سعی باران ز گل آب و رنگ و بویش
به تو مهر و رزم آن سان که کنی مرا وفایی
ز طریق مهر و الفت کنم آنقدر سماجت
سحری بیاید آخر که ببخشی ام نوایی
نه عجب که شیخ و زاهد نرود ز کویت ای مه
که ز عالمی ربودی دل و کرده ای هوایی
چه کنم که بر وصال نرسم شبی نگارا
ز دو دیده خون فشانم من از این شب جدایی
نه من ات غزل سرایم چو هزار ای پریرسا
که سروده اند عشاق دگر چنان سنایی
طلب از جهان ندارم بجز از وصال جانان
منم آن فتاده بیمار و تو همچنان دوایی
خنک آن نسیم ای مه که ز کوی یار آید
که ز کار ما و زلفت بکند گره گشایی
همه عمر شب نشین سر کوی توست نوری
به امید آن که روزی تو ز پرده رخ نمایی



آیت الله افشاری

واژه شیرین شد و ساغر به نوایی بشکست
غزل رنگ خوشی با خط کج از رو بست
قافیه بسته شد و رنگ غزل شد فرهاد
واژه ی دل به زمین آمد و از هم بگسست
گشت بی تاب سخن ، فعل من آمد اول
روح تک تاز خیالم چوسواران پرست
خط اول زدم و نقش گهواره به میل
چون زدم نقطه دوم ، آتش عشقی پیوست
کلمه میل من و همدم و هم راز کلام
قلمم با نفس ثانیه ها شد سر مست
گفتم و هی به ردیف آمد نقش و کلمه
فعل و فاعل به ضمیری تر و تازه یک دست
عاشقانه مخ احساس تراوید و سیاه خانه ورق
گویی از گلشن عشاق گلی تازه برست
نقطه آخر شد و پایان غزل واژه دورنگ
رنگ می قرمز و ((افشار)) میدان باده پرست



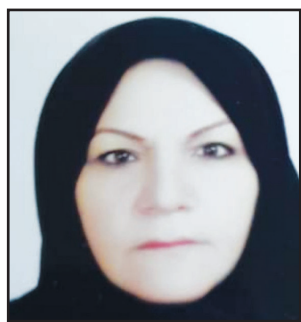
روح اله دنیا دیده حور (عرفان)

کاش در دهکده ی عشق تو اردو بزنم
بطن دریاچه ی چشمان تو پارو بزنم
موج گیسوی تو را دیدم و عاشق شده ام
با دلم خانه ی احساس تو جارو بزنم
اعتمادی که مرا جلب نگاهت کرده
فکر بد هم نکنی دل به ترازو بزنم
درد دارم به خدا زخم دلی دیده دلم
بی تو اما نشود حوصله ، دارو بزنم
من بدهکار نگاهت شده ام ای گل من
حال اصلا نشده تا به کسی رو بزنم
تا که آواره ی چشمان تو شد چشمانم
کاش در دهکده ی عشق تو اردو بزنم



قاسم بغلانی

خود کشی شهاب ها
وقتی دلسرد می شوند
شکاف سینه شب زیباست
بعد از گم شدن در خود
به پایم پیچکی پیچید
دل سردم گلدان
سینه شب را دوستدارم!



اشرف شکری پور

شوق دیدار تو دارم، چکنم با دل تنگم
منتظر مانده به در ، نیم نگاهم، چکنم
تو بگفتی که به دیدار، بیایی هر روز
به سر وعده ، نیایی من بیمار، چکنم

منتظر داستان و اشعار شما هستیم
لطفاً مطالب خود را با درج شماره تلفن به دفتر روزنامه یا آدرس الکترونیکی ذیل ارسال نمایید. ضمناً روزنامه در ویرایش مطالب ارسالی، آزاد است و مطالب ارسالی برگشت داده نمی‌شود.
toloudaily@gmail.com
کارشناس (این شماره) سرویس ادبی-هنری: محمود شیربازو